



جلسه: ۷۳
تاریخ: ۱۴۰۳/۱۰/۱۸

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

منابع مالی حکومت اسلامی

بحث در منابع مالی حکومت اسلامی قرار دارد که بخشی از آنها مطرح شده و مورد بررسی قرار گرفته اند.

منبع دوم: زمین ها

بحث حاضر در مورد زمین ها است که دارای اقسام متعددی است و در جلسات پیشین به تعدادی از آن که در کلمات و کتب فقها مطرح شده، اشاره شده است.

مورد سوم: زمین هایی که اهل آن کوچ کرده اند

مورد سوم از زمین هایی که در روایات و کتاب های فقهی، به عنوان منبع مالی برای حکومت اسلامی مطرح شده، زمین هایی است که اهل آن از آنجا کوچ کرده و رفته باشند. در این قسم از زمین ها، اهالی آن از دنیا نرفته اند، بلکه صرفاً به دلایل مختلفی که وجود داشته است، از آن منطقه کوچ کرده و محل دیگری را برای زندگی خود انتخاب کرده اند.

در کلمات فقها از جمله ابن ادریس، ابن براج، ابن زهره، علامه حلی، شهید اول و عده ای دیگر از فقها بیان شده است که این قسم از زمین ها، جزو انفال بوده و در اختیار حاکم اسلامی خواهد بود. البته در کلمات برخی از فقها، علاوه بر کوچ کردن اهل زمین ها، خراب شدن آنها را نیز لازم دانسته شده است، در حالی که عده ای از فقها نیز به صورت مطلق قائل به منبع مالی بودن این قسم از زمین ها برای حکومت اسلامی شده و خراب شدن را لازم ندانسته اند.

أدله

درباره اینکه زمین هایی که اهل آن کوچ کرده اند، جزو انفال باشد، أدله ای قابل طرح است.

دلیل اول: صدق اعراض با کوچ کردن اهالی زمین

اولین دلیل مشتمل بر دو مقدمه است:

مقدمه اول: با کوچ کردن اهالی زمین ها، اعراض محقق می شود و اعراض موجب خروج مال از ملک صاحب آن است کما اینکه اگر کسی که مالک وسائل خانه مانند یخچال، اجاق گاز و سایر وسائل باشد ولی از آنها اعراض کرده و در بیرون از منزل قرار دهد، آن اموال از ملکیت او خارج خواهند شد.

مقدمه دوم: هر چیزی که مالک نداشته باشد، جزو انفال است؛ چون انفال به معنای اموال مازاد بر اموال شخصی مردم است.

در نتیجه اینکه این زمین ها بعد از کوچ اهالی آن، جزو منابع حکومت اسلامی باشد، طبق قاعده است.

مناقشه

به نظر ما دلیل اول با سه مناقشه مواجه است:

مناقشه اول: اینکه صرف اعراض موجب خروج مال از ملکیت مالک آن گردد، محل بحث است؛ چون عمده دلیل در باب اعراض، بنای عقلا است و روشن نیست که در بنای عقلا به صرف اعراض کردن مالک، حکم به از بین رفتن ملکیت کنند. شاهد بر این مطلب



جلسه: ۷۳
تاریخ: ۱۴۰۳/۱۰/۱۸

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

این است که اگر کسی چیزی از اموال خود را بیرون از منزل خود قرار داده باشد، در ارتکاز خود کماکان آن مال را متعلق به خودش می داند و لذا اگر پشیمان شود و دیگری را در حال برداشتن آن مشاهده کند، از تعبیر «مال من را نبر» استفاده می کند تا مانع او گردد. بنابراین روشن نیست که صرف اعراض کردن به صورت کبروی موجب خروج مال از ملکیت گردد.

مناقشه دوم: بر فرض به صورت کبروی پذیرفته شود که اعراض موجب خروج مال از ملکیت می شود، به لحاظ صغروی روشن نیست که در همه موارد، کوچ کردن اهالی زمین ها، از باب اعراض بوده بلکه موارد مختلف و متفاوت است؛ چون در برخی موارد شرائط به گونه ای می شود که امکان زندگی کردن برای اهالی آن وجود ندارد و لذا مجبور به ترک محل زندگی خود می شوند. به عنوان مثال به جهت خشکسالی و کمبود آب، دیگر امکان زندگی کردن نیست. در این شرائط اهالی آن مجبور به ترک آن محل می شوند، اما ترک کردن آنها به امید این است که شرائط تغییر کرده و مجدداً به محل زندگی خود برگردند. به تعبیر دیگر، اعراض از امور قصدی است و در برخی موارد این قصد در کوچ کنندگان محقق نمی شود. البته در برخی موارد نیز واقعاً اعراض صورت می گیرد. بنابراین قاعده کلی وجود ندارد که همه کسانی که کوچ کرده اند، از باب اعراض بوده است.

مناقشه سوم: بر فرض که به لحاظ صغروی، اعراض صورت گرفته و به لحاظ کبروی نیز اعراض موجب خروج از ملکیت باشد، اول الکلام است که هر چیزی که خارج از ملک شخصی افراد باشد، جزو انفال محسوب می شود؛ چون همان طور که در مباحث پیشین مطرح گردیده است، روشن نیست که انفال به معنای اموال زائد بر اموال شخصی مردم باشد بلکه ممکن است اصطلاح خاصی باشد؛ چون اگر بنا بر این قرار گیرد که همه اموال زاید مردم انفال باشند، دیگر مشترکات و مباحات وجود نخواهد داشت؛ در حالی که در کلمات فقها، قسمی از اموال با عنوان مباحات و مشترکات یاد شده است.

بنابراین با دلیل اول نمی توان اثبات کرد که همه زمین هایی که اهل آن کوچ کرده اند، جزو انفال بوده و ملک حکومت اسلامی هستند.

دلیل دوم: آیه ۷ سوره حشر

دلیل دوم بر اینکه زمین هایی که اهل آن کوچ کرده اند، جزو انفال محسوب می شوند، آیه هفتم سوره مبارکه حشر است که در آن آمده است: «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ».

بر اساس این آیه شریفه، هر چیزی که بدون جنگ و لشکر کشی در اختیار مسلمانان قرار گرفته باشد، متعلق به خداوند متعال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سایر موارد ذکر شده در آیه شریفه است. از طرف دیگر زمین هایی که اهل آن کوچ کرده باشند، مصداق این است که بدون جنگ و لشکر کشی به دست آمده باشد. در نتیجه بر اساس آیه شریفه، متعلق به خداوند متعال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خواهد بود.

البته در آیه شریفه تعبیر «فیء» به کار برده شده است، اما در کلمات فقها، دو تعبیر «فیء» و «انفال» متلازم هم محسوب شده است.

مناقشه

مناقشه بر استدلال دوم این است که آیه شریفه اطلاق و عموم ندارد که حتی اگر زمین های مسلمانان که بدون لشکر کشی به دست آمده است، دارای این حکم باشد. بنابراین استدلال ذکر شده اخص از مدعا است و صرفاً بخشی از زمین ها یعنی زمین های متعلق به کفار را شامل می شود.



جلسه: ۷۳
تاریخ: ۱۴۰۳/۱۰/۱۸

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

در بحث های آتی به صورت مفصل به این بحث پرداخته خواهد شد.

دلیل سوم: روایات

دلیل سوم بر اینکه زمین هایی که اهل آن کوچ کرده اند، جزو انفال محسوب می شوند، تعدادی از روایات است.

روایت اول: روایت محمد بن مسلم

وَعَنْهُ [محمد بن الحسن باسناده عن سعد بن عبد الله] عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَهْلٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ وَ سُئِلَ عَنْ الْأَنْفَالِ فَقَالَ كُلُّ قَرْيَةٍ يَهْلِكُ أَهْلُهَا أَوْ يَجْلُونَ عَنْهَا فَهِيَ نَقْلٌ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ نِصْفُهَا يُقَسَّمُ بَيْنَ النَّاسِ وَ نِصْفُهَا لِرَسُولِ اللَّهِ ص - فَمَا كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص فَهُوَ لِلْإِمَامِ.^۱

در این روایت بعد از اشاره به روستاهایی که اهالی آن از دنیا رفته باشند، به روستاهایی اشاره شده است که اهالی آن کوچ کرده اند و به صراحت بیان شده است که این روستاها جزو انفال هستند. بنابراین دلالت روایت کاملاً روشن و واضح است و اطلاق آن شامل روستاهای آباد هم می شود؛ لذا لازم نیست که روستایی که رها شده، خراب گردد بلکه صرف اینکه اهالی آن به هر دلیلی کوچ کنند، موجب می شود که آن روستاها داخل در انفال گردند؛ کما اینکه شامل روستاهای متعلق به مسلمانان هم می شود.

همان طور که در مباحث پیشین نیز مطرح گردید، استدلال به این روایت با اشکال سندی مواجه است:

اشکال سندی: سند روایت مشتمل بر اسماعیل بن سهل است که تضعیف شده و محمد بن خالد نیز دارای توثیق و تضعیف است؛ به همین دلیل سند در نظر بسیاری از فقها ضعیف محسوب می شود. اما همان طور که بیان گردید، تضعیف محمد بن خالد قابل توجیه است و نسبت به اسماعیل بن سهل نیز از تعویض سند استفاده می شود؛ چون شیخ طوسی این روایت را از حماد بن عیسی از حریز از محمد بن مسلم نقل کرده است، در حالی که ایشان در فهرست، به همه کتاب ها و روایات حریز بن عبد الله طریق صحیح دارد. در نتیجه طبق نظریه تعویض سند، این روایت صحیح محسوب می شود. اما اگر نظریه تعویض سند پذیرفته نشود، سند روایت با اشکال مواجه خواهد بود.

اشکال دلالتی: در ذیل این روایت بیان شده است که انفال بر دو قسم تقسیم شده و قسمی از آن برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده و قسم دیگر در بین مردم تقسیم می شود. این در حالی است که در قرآن کریم و همچنین روایات متعدد، انفال متعلق به خداوند متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دانسته شده است. در نتیجه مخالف قرآن کریم و سنت قطعی محسوب می شود و فقها نیز از آن اعراض کرده اند.^۲

البته ممکن است در پاسخ به این اشکال به دو مطلب اشاره گردد:

۱. وسائل الشیعة ۹: ۵۲۶.

۲. در مباحث پیشین، صرفاً به اعراض اصحاب از این روایت اشاره گردید، در حالی که اشکال جامع تر این است که علاوه بر اعراض اصحاب، مخالف قرآن کریم و سنت قطعی محسوب می شود.



جلسه: ۷۳
تاریخ: ۱۴۰۳/۱۰/۱۸

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

مطلب اول: نهایتاً به جهت مخالفت با قرآن و سنت قطعی، ذیل روایت از حجیت ساقط می شود، اما صدر آن با این اشکال مواجه نیست و لذا با توجه به اینکه روایت مشتمل بر دو مطلب است، تبعّض در حجیت رخ داده و ذیل آن قابل اخذ نخواهد بود، اما مطلبی که در صدر آن بیان شده، حجت خواهد بود.

به نظر ما اصل مبنای تبعّض در حجیت قابل پذیرش نیست؛ چون فرض بر این است که یک خبر نقل شده است که بخشی از آن معلوم البطلان است و در این شرائط ثابت نیست که بنای عقلا بر حجیت بخش دیگر آن خبر که محتمل الصدق است، باشد. از طرف دیگر اصلی ترین دلیل بر حجیت خبر ثقه، بنای عقلا است^۱ که عدم احراز آن، موجب شک در حجیت می شود و شک در حجیت نیز مساوق با عدم حجیت است.

مطلب دوم: اگرچه ذیل روایت بیان کرده است که نصف انفال بین مردم تقسیم می شود، اما این تقسیم از این باب بوده است که مردم قائم مقام خداوند متعال قرار گرفته و سهم خداوند متعال بین مردم تقسیم شده است. بنابراین روایت اشاره کرده است که در مقام عمل این چنین انجام می شود و ناظر به اصل مستحقین انفال نبوده است.

به نظر ما مطلب ذکر شده نهایتاً توجیهی است که مفاد روایت باطل محض نباشد. اما به حد ظهور نمی رسد بلکه ظهور روایت در این است که قاعده کلی را بیان کرده است و صرفاً ناظر به مقام عمل نیست.

بنابراین اگرچه دلالت روایت تام است، اما به دلیل اشکال سندی یا اعراض فقها از مفاد آن، از جهت حجیت با اشکال مواجه است.

روایت دوم: روایت زراره

وَعَنْهُ [محمد بن الحسن باسناده عن علی بن الحسن بن فضال] عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا يَقُولُ اللَّهُ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ قَالَ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ ص - وَ هِيَ كُلُّ أَرْضٍ جَلَا أَهْلُهَا مِنْ غَيْرٍ أَنْ يُحْمَلَ عَلَيْهَا بِخَيْلٍ وَلَا رِجَالٍ وَلَا رِكَابٍ فَهِيَ نَفْلٌ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ ص.^۲

این روایت به لحاظ سندی موثق محسوب می شود؛ چون شیخ طوسی آن را به اسناد خود از علی بن حسن بن فضال نقل کرده است و همان طور که در مباحث پیشین مطرح گردید، مشهور، طریق شیخ طوسی به علی بن حسن بن فضال را صحیح نمی دانند؛ چون در این طریق، احمد بن عبدون و علی بن محمد بن زبیر قرشی واقع شده اند که در کتب رجال توثیق خاص در مورد آنها وارد نشده است. اما به نظر ما از طریق توثیقات عامه قابل توثیق هستند. علاوه بر اینکه مرحوم آقای خویی برای تصحیح این سند، از ضمیمه کردن رجال نجاشی استفاده کرده اند؛ چون مرحوم نجاشی به کتب ابن فضال دو طریق دارد که یکی از طریق ها، همانند طریق شیخ

۱. سایر ادله لفظی بر همان بنای عقلا تنزیل می شود.

۲. تهذیب الأحکام ۴: ۱۳۲. لازم به ذکر است که در کتاب وسائل الشیعه، تعبیر «قَالَ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ ص» نقل نشده است و ظاهراً پرش چشم صورت گرفته است؛ چون دقیقاً همین تعبیر در قبل از آن تکرار شده است و گویا چشم صاحب وسائل از رسول اول، که بخشی از آیه قرآن است به رسول دوم که کلام امام علیه السلام است، پرش داشته است. به همین دلیل است که گفته می شود وقوع سقط در نقل بسیار بیشتر از تحقق زیاده است؛ چون ممکن است چشم از یک کلمه به کلمه دیگر یا از یک سطر به سطر دیگر پرش داشته باشد و موجب جا افتادن قسمتی از روایت گردد، در حالی که بسیار کم اتفاق می افتد که چیزی که در روایت وجود ندارد، به صورت ناخواسته به روایت اضافه گردد. در نتیجه اصل عدم زیاده بر اصل عدم نقیصه مقدم است.



جلسه: ۷۳
تاریخ: ۱۴۰۳/۱۰/۱۸

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

طوسی است و دیگری طریق صحیح است. مرحوم آقای خویی فرموده اند: نجاشی در عین اینکه طریق صحیح و غیر صحیح داشته است، همه کتب را به یک نسخه نقل کرده است. در نتیجه مشخص می شود که طریق غیر صحیح نیز کتاب های ابن فضال را به درستی نقل کرده است.

البته این ادعای مرحوم آقای خویی مبتنی بر وثاقت احمد بن عبدون است، اما به نظر ما وثاقت احمد بن عبدون محل کلام است؛ چون عمده دلیل مرحوم آقای خویی برای توثیق احمد بن عبدون این است که شیخ نجاشی بوده است و این دلیل در نظر ما صحیح نیست.

بر فرض وثاقت احمد بن عبدون و علی بن محمد بن زبیر قرشی ثابت نشود، امکان استفاده از تعویض سند وجود دارد؛ چون شیخ طوسی این روایت را از حرّیز نقل کرده است، در حالی که ایشان به همه کتب و روایات حرّیز، دارای طریق صحیح است که با این روش، حتی سند روایت موثق هم نخواهد بود بلکه صحیح می شود.

در این روایت به لحاظ دلالتی بیان شده است که هر زمینی که اهل آن بدون لشکر کشی و درگیری کوچ کرده باشند، جزو انفال هستند و در این جهت هم هیچ قیدی اضافه نشده است، بلکه اطلاق آن همه موارد اعم از اعراض و غیر اعراض، کوچ کردن اختیاری یا اجباری، مسلمان بودن یا نبودن کوچ کنندگان را شامل می شود. بنابراین این روایت همه موارد را شامل می شود و بر خلاف روایت پیشین، در ذیل آن نیز مطلبی ذکر نشده است که قابل التزام نباشد. در نتیجه علاوه بر تصحیح سندی، ممکن است گفته شود که دلالت آن نیز تام و تمام است.

به نظر ما در مورد دلالت این روایت نیز شبهه ای قابل ذکر است؛ چون در این روایت بیان شده است که اگر اهالی زمینی بدون لشکر کشی کوچ کرده باشند، آن زمین ها جزو انفال هستند. از این عبارت فهمیده می شود که آن زمین ها در مظانّ حمله بوده و مقتضی حمله نسبت به آن وجود داشته است و کوچ کردن اهالی آنها به جهت احتمال حمله دشمن بوده است. در نتیجه روایت اختصاص به کفار و مسلمانانی خواهد داشت که در مقابل حکومت اسلامی ایستادگی کرده اند^۱ و شامل مواردی که مسلمانان به جهت عدم وجود آب، سرقت یا علل دیگر کوچ کرده باشند، نمی شود. بنابراین روایت اخص از مدعا است.

روایت سوم: مرسله حرّیز

و [محمد بن مسعود العیاشی فی تفسیره] عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُهُ أَوْ سُئِلَ عَنِ الْأَنْفَالِ فَقَالَ كُلُّ قَرْيَةٍ يَهْلِكُ أَهْلُهَا أَوْ يَجْلُونَ عَنْهَا فَهِيَ نَفْلٌ نِصْفُهَا يُقَسَّمُ بَيْنَ النَّاسِ وَ نِصْفُهَا لِلرَّسُولِ ص.^۲

این روایت به صراحت بیان کرده است که زمین هایی که اهل آن کوچ کرده باشند، جزو انفال محسوب می شوند؛ لذا به جهت این بخش از روایت، واضح و روشن است، اما سند آن به جهت حذف راویان توسط مستنسخ، با اشکال ارسال مواجه شده است.^۳ علاوه بر اینکه در ذیل آن نیز به تقسیم انفال بین مردم و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره شده است که قابل التزام نیست.

۱. همانند اهل بصره که در مقابل امیرالمؤمنین علیه السلام ایستادگی کردند و امیرالمؤمنین علیه السلام به آنها حمله کردند.

۲. وسائل الشیعة ۹: ۵۳۳.

۳. البته حذف کردن راویان توسط مستنسخ به این دلیل بوده است که کتاب تفسیر عیاشی به صورت واجده به دست ایشان رسیده و طریق به نسخه نداشته است؛ لذا حتی اگر به راویان نیز اشاره می کرد، تأثیری در اعتبار اسناد نداشت، اما در خصوص این روایت ذکر راویان می توانست مؤید محسوب گردد؛ چون این روایت به لحاظ دلالتی کاملاً مطابق روایت محمد



جلسه: ۷۳
تاریخ: ۱۴۰۳/۱۰/۱۸

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

روایت چهارم: معتبره اسحاق بن عمار

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْأَنْفَالِ فَقَالَ هِيَ الْقُرَى الَّتِي قَدْ خَرِبَتْ وَانْجَلَى أَهْلُهَا فَهِيَ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَمَا كَانَ لِلْمُلُوكِ فَهُوَ لِلْإِمَامِ وَمَا كَانَ مِنَ الْأَرْضِ الْخَرِبَةِ لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهِ بِخَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَكُلُّ أَرْضٍ لَا رَبَّ لَهَا وَالْمَعَادِنُ مِنْهَا وَمَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ مَوْلَى فَمَالُهُ مِنَ الْأَنْفَالِ^۱.

در سند این روایت ابان عثمان و اسحاق بن عمار قرار دارد که در مورد ابان بن عثمان، احتمال غیر امامی بودن مطرح است و نسبت به اسحاق بن عمار محل کلام است که یک نفر یا دو نفر با این عنوان وجود دارد. البته هر دو راوی ثقة هستند و نهایتاً روایت مردد بین موثق و صحیح می شود که جامع بین آنها، تعبیر معتبره است.

به لحاظ دلالتی اگرچه در این روایت نیز بیان شده است که روستاهایی که اهل آن کوچ کرده اند، جزو انفال بوده و متعلق به خداوند متعال و رسول اکرم صلی الله علیه و آله هستند، اما قید خراب شدن را نیز اضافه کرده است؛ لذا بر خلاف روایات پیشین که به صورت مطلق، حکم به جزو انفال بودن زمین هایی که اهل آن کوچ کرده اند، شده است، این روایت این حکم را مختص فرض خراب شدن زمین ها دانسته است و شامل مواردی که زمین آباد باشد، نمی شود؛ چون امام علیه السلام در مقام پاسخ به سؤال این قید را اضافه کرده اند که ظهور در دخالت آن در حکم دارد.

با توجه به مطلب ذکر شده، اشکال شده است که نسبت معتبره اسحاق بن عمار با سه روایتی که پیش از آن ذکر گردید، عام و خاص مطلق است و روایات پیشین اگرچه مطلق هستند، اما باید حمل بر فرض خراب شدن زمین ها گردند که نتیجه جمع بین روایات این چنین می شود که اگر زمین هایی که اهل آن کوچ کرده اند، خراب شده باشند، جزو انفال خواهد بود، اما اگر خراب نشده باشند، ثابت نیست که جزو انفال باشند.

در پاسخ به این اشکال بیان شده است که روایت چهارم و روایت های پیشین مثبتین هستند و در چنین مواردی حمل مطلق بر مقید صورت نمی گیرد بلکه روایت مقید حمل بر فرد غالب می شود؛ چون اکثر شهرهائی که اهل آن کوچ کرده باشند، خراب خواهند شد. از طرف دیگر ذکر فرد غالب موجب تقیید خطاب مطلق نمی شود.

به نظر ما پاسخ ذکر شده صحیح نیست؛ چون معتبره اسحاق بن عمار که قید خراب شدن را ذکر کرده است، در مقام تحدید است و هر قیدی که در مقام تحدید ذکر شده باشد، دخالت در حکم خواهد داشت و لذا فی الجمله مفهوم داشته و موجب حمل مطلق بر مقید می شود.

بن مسلم است. در صورتی که طریق برای روایت عیاشی وجود نداشته باشد، احتمال داده می شود که توسط همان طریق نقل شده باشد که در آن اسماعیل بن سهل وجود دارد. اما ممکن است با ذکر شدن طریق تفسیر عیاشی، طریق دیگری باشد که آن طریق اگرچه معتبر محسوب نمی شود، اما وجود طریق دیگر حتی اگر ضعیف باشد، از نظر وجدانی موجب تقویت روایت و افزایش احتمال صحت آن می شود.

۱. وسائل الشیعة ۹: ۵۳۱.



جلسه: ۷۳
تاریخ: ۱۴۰۳/۱۰/۱۸

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

پاسخ صحیح این است که روایت اسحاق بن عمار با توجه به اینکه در تفسیر علی بن ابراهیم نقل شده، به لحاظ سندی برای ما ثابت نیست^۱ و صرفاً روایت های پیشین باقی خواهد ماند که در آنها قید خراب شدن ذکر نشده است. از بین این سه روایت نیز روایت اول و سوم با اشکال سندی یا اعراض فقها از مفاد آنها مواجه هستند و لذا حجت نیستند و روایت دوم نیز اگرچه با اشکال سندی مواجه نیست، اما با توجه به شبهه ای که در دلالت آن بیان گردید، صرفاً نسبت به زمین های کفار که از آن کوچ کرده اند، قابل استدلال است.

بنابراین نتیجه این است که حکم به اینکه مطلقاً زمینی هایی که اهل آن کوچ کرده اند، جزو انفال محسوب می شوند، مشکل است الا اینکه به کمک فتوای فقها از این اشکال چشم پوشی شود.

۱. البته مرحوم آقای خویی قائل شده اند که اگر صاحب وسائل، روایتی را از تفسیر علی بن ابراهیم نقل کند، با توجه به طریق صحیح اعلانی که ایشان به کتاب تفسیر علی بن ابراهیم دارد، آن روایت قابل استناد خواهد بود. اما به نظر ما طرق صاحب وسائل تشریفاتی است و صحت طریق ایشان موجب تمسک به روایات نقل شده از تفسیر علی بن ابراهیم نمی شود.